

تحلیل کارکردها و ابعاد فطرت در سبک زندگی اسلامی از منظر نهج البلاغه

علی مصطفی^۱ و محمد رضاپور^۲

چکیده

بحث درباره فطرت از مسائلی است که مورد توجه اندیشمندان در علوم گوناگون قرار گرفته است. در معارف اسلامی، برخی اندیشمندان آن را ام‌المسائل دانسته‌اند و برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل‌اند. علما بر پایه رویکردهای گوناگون به این موضوع پرداخته‌اند. فطرت و ابعاد آن در سخنان امام علی^{علیه السلام} مورد بحث قرار گرفته است که تحقیق حاضر بر اساس روش توصیفی تحلیلی به این موضوع می‌پردازد. در تحقیق پیش رو هم به جنبه نقلی و هم به جنبه عقلی بحث توجه شده است تا خروجی آن در سبک زندگی مشخص شود. با مذاقه در ابعاد فطرت انسان به‌عنوان «ورودی» غیراکتسابی همه انسان‌ها، خروجی اکتسابی فوق‌العاده‌ای به‌دست می‌آید که عبارت‌اند از: «خدامحوری»، «عقلانیت»، «معنویت» و «حق‌محوری» که زندگی انسان را زیور می‌کند و سبک زندگی از حالت «حیات طبیعی» به حالت «طیب» و «معقول» ارتقا می‌یابد.

یافته‌های مقاله حاضر تبیین اصول نظری و بنیادهای اعتقادی در پنج ساحت روش‌شناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی در جهت تبیین جهان‌بینی و حیانی به‌منظور تحقق سبک زندگی قرآنی است.

واژگان کلیدی: فطرت، سبک زندگی، خدامحوری، عقلانیت، معنویت، نهج‌البلاغه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۷ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۹/۳۰

۱. دانش‌پژوه دکتری کلام اسلامی جامعه‌المصطفی العالمیه / نویسنده مسئول (aliyu4k@gmail.com).

۲. استادیار گروه کلام اسلامی جامعه‌المصطفی العالمیه (rezapoor110@yahoo.com).



مقدمه

یکی از پرسش‌های مهم و کلیدی در مبحث انسان‌شناسی، بحث فطرت است که برخی دانشمندان آن را ام‌المسائل معارف اسلامی می‌دانند. آیا انسان همچون لوح سفید به دنیا می‌آید و شخصیت او توسط جامعه ساخته می‌شود؟ یا با پیش‌زمینه‌ای به نام فطرت متولد می‌شود؟ بر اساس انسان‌شناسی، پاسخ به پرسش دوم، مثبت است و ما معتقدیم انسان با یک سری داشته‌های بینشی، گرایشی و توانمندی‌های متعدد به دنیا می‌آید که این داشته‌ها در سبک زندگی انسان نقش مهمی ایفا می‌کند.

در پژوهش حاضر تصمیم داریم تأثیر فطرت و فطریات انسان از دیدگاه امیر مؤمنان^ع بر سبک زندگی را بررسی کنیم. می‌خواهیم بدانیم دیدگاه امیر مؤمنان^ع به ابعاد فطرت انسان چیست و آن را چگونه توصیف می‌کند و این نحوه نگاه، چه تأثیری در سبک زندگی انسان دارد.

درباره فطرت، آثار متعددی وجود دارد که هر یک با رویکرد خاصی نوشته شده است. برخی به مباحث «فطرت و خداشناسی» پرداخته‌اند؛ مانند کتاب خداشناسی از محمدحسن قدردان قراملکی. برخی با رویکرد «فطرت و دین» به اثبات فطری بودن دین پرداخته‌اند؛ همچون مقاله «فطری بودن گرایش به دین» از عبدالله حاجی‌زاده و عده‌ای نیز با رویکرد «فطرت و آگاهی» وارد میدان شده‌اند و به مباحث معرفت‌شناختی و منطقی پرداخته‌اند. گروهی نیز با رویکرد «فطرت و انسان»، فطرت الهی انسان را به اثبات می‌رسانند؛ مانند احمد واعظی با کتاب انسان از دیدگاه اسلام، ولی این کتاب‌ها و مقاله‌ها به تحلیل کارکردهای نظریه فطرت در سبک زندگی از منظر امام علی^ع نپرداخته‌اند؛ بنابراین لازم است کارکردهای نظریه فطرت در پرتو سخنان حضرت علی^ع به دقت بیان شود تا تأثیرات آن در نیل به سبک زندگی مطلوب نمایان شود.

۱. ابعاد فطرت انسان

برای فطرت، ابعاد گوناگونی مطرح کرده‌اند. در مقاله حاضر با تمرکز بر فرمایشات حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فطرت را در سه بُعد بینشی، گرایشی و توانشی بررسی خواهیم کرد. به‌طور کلی می‌توان گفت تحقق رفتار انسان در چند مرحله ذیل قابل طرح است: الف) بینش و آگاهی؛ ب) گرایش و احساس؛ ج) توانش (قدرت)؛ د) کنش (رفتار)؛ برای مثال وقتی در مرحله اول، بینش ما نسبت به حجاب مثبت شد، به آن میل و اراده می‌یابیم. در مرحله بعدی به مرحله توانش (قدرت) بر آن عمل می‌رسیم و در نهایت آن را انجام می‌دهیم و حجاب و لباس مناسب را می‌پوشیم.

گفتنی است این ابعاد ناظر به سرشت متعالی انسان است؛ زیرا درباره پاکی یا پلیدی فطرت انسان اقوالی وجود دارد. برخی همچون هابز انسان را ذاتاً بد و شرور می‌دانند. وی انسان‌ها را گرگ یکدیگر معرفی می‌کند. مسیحیان نیز به این قول ملحق می‌شوند؛ زیرا آنها به گناه ذاتی انسان قائل شده‌اند. قول دوم قولی است که سرشت انسان را پاک می‌داند. قول سومی نیز هست که فطرت انسان را نه پاک می‌داند و نه بد، بلکه نسبت به هر دو حالت خنثاست. قاتلان به قول دوم، ابعاد فطرت را - باتوجه به پاکی سرشت انسان - به چند بُعد مورد اشاره تقسیم کرده‌اند.

۱.۱. بُعد بینشی

منظور از امور بینشی، شناخت‌هایی صرفاً حضوری است که در سرشت انسان وجود دارد. این شناخت‌ها مصادیقی دارد که شامل «معرفت انسان نسبت به خود» و «معرفت حضوری نسبت به مبدأ هستی که همان خدای متعال است» می‌شود.

۱.۱.۱. فطرت خداشناسی در سخنان امام علی علیه السلام

یکی از نمونه‌های بُعد ادراکی فطرت انسان عبارت است از «خداشناسی». آیات و روایات



فراوانی در این باره وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:
 درباره معرفت حضوری نسبت به خدا، باید گفت این معرفت در بسیاری از افراد به تنبیه و تنبیه نیاز دارد. امام علی علیه السلام برای تنبیه و تأکید بر این معرفت، مطالبی را بیان می‌کند که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد:

۱. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

رسولان خود را پی‌درپی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش‌شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند (نهج البلاغه، خطبه ۱).

هدف از بعثت پیامبران، یادآوری پیمان فطرت است که در آیه ۱۷۲ سوره اعراف بدان اشاره شده است. آیه مذکور با این سخن حضرت امیر علیه السلام: «لیستأدوهم میثاق فطرته»، قریب‌المضمون است؛ بنابراین احتمال دارد آن سخن نیز به همین آیه نظر داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۰۳). مقصود از «لیستأدوهم» طلب و درخواست انبیا نسبت به مردم است که مفاد آن وفاداری به پیمان فطرت و عمل به مقتضای آن می‌باشد. چنین طلبی در آیه ۳۰ سوره روم نیز قابل مشاهده است.

۲. امام علی علیه السلام - در دعایش - می‌فرماید:

خداوندا! دل‌ها را بر اراده خود آفریدی و خردها را بر شناخت خودت پدید آوردی؛ پس دل‌ها از ترس تو به خود می‌پیچند و قلب‌ها به عشق، بانگ برمی‌آورند و گستره اندازه خردها در ثنای تو کم می‌آید و الفاظ از بیان اندازه نیکویی‌های تو درمی‌مانند و زبان‌ها از شمارش نعمت‌هایت گنگ می‌شوند و هرگاه در راه جست‌وجوی وصف تو گام نهند، حیرت ناتوانی از درک اوصاف تو، آنها را میبهوت می‌سازد و خرد، نگران کوتاهی [خوبش] است در رعایت محدوده‌ای که برایش معین ساخته‌ای؛ چراکه او را حق پا برون‌نهادن از آنچه به وی فرمان

داده‌ای نیست (ابن طاووس، ۱۳۹۵، ص ۱۲۰ / مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۹۲، ص ۴۰۳).

فراز نخست بر گرایش فطری به خداوند دلالت می‌کند و فراز دوم بر شناخت فطری خدای متعال اشاره دارد.

۳. امام علی علیه السلام معتقد است: «سپاس و ستایش از برای خداست که ستایش را به بندگانش الهام فرموده و در دل ایشان انداخته تا بفهمند و ایشان را بر فطرت معرفت و شناخت ربوبیت و پروردگاری خویش آفریده» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۹).

۴. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «و یکتادانستن خدا، فطرت انسانی است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰).

مقصود از «کلمه اخلاص» همان کلمه «لا إله إلا الله» بوده که اقرار به توحید در الوهیت است. این روایات نشان می‌دهند انسان‌ها در نهاد وجودشان با معرفت خدا سرشته شده‌اند. این نوع معرفت به وسیله شناخت حضوری نسبت به فقر یا عین الربط بودن به علت (خدا) زنده می‌شود و شدت می‌گیرد. امام علی علیه السلام در یکی از مناجات‌ها، خدای متعال را این‌گونه صدا می‌زند: «مولایم ای مولای من! تو نیرومندی و من ناتوان، آیا رحم می‌کند به ناتوان جز نیرومند؟ مولایم ای مولای من! تو بی‌نیازی و من نیازمند، آیا رحم می‌کند به نیازمند جز بی‌نیاز؟» (قمی، ۱۳۹۸، ص ۶۲۵). این کلام نورانی را می‌توان بر معرفت حضوری حمل کرد؛ چرا که در مباحث فلسفی به اثبات رسیده است که عالم هستی، معلول خداست. هر معلولی نیازمند علت است. ملاک نیازمندی نیز فقر وجودی است، نه «حدوث» یا «امکان». مقصود از این فقر وجودی این است که معتقد شویم عالم هستی عین ربط به خداست، نه ذات ثبت له الربط. این حقیقت در کتب فلسفی با دلایل عقلی به اثبات رسیده است، ولی موضوع محل بحث در اینجا معرفت حضوری نسبت به این حقیقت است.^۱ خدای

۱. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، معرفت فطری یا به معنای معرفتی است که انسان از ابتدای



متعال به انسان اختیار داده که او می‌تواند بر اثر تهذیب نفس و بندگی این حقیقت موجود را با علم حضوری، شهود کند. درواقع این همان مرتبه از توحید است که بدان «مرتبه شهودی» اطلاق می‌شود و این عالی‌ترین مرتبه توحید است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۶).

وقتی انسان فقر^۱ و عین‌الربط بودن خود را با علم حضوری درک کرد، طرف ربط آن نیز با همان علم درک خواهد کرد؛ پس انسان در ذات خویش به خدای متعال علم حضوری دارد. برخی محققان به این نوع شناخت «بینش شهودی نسبت به نامحدود» اطلاق کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۴).

همان‌گونه که در معرفت‌شناسی بیان شد، علم حضوری چند ویژگی دارد که عبارت‌اند از: «خطاناپذیری» و «شدت و ضعف». بر اساس همین ویژگی اخیر، این شناخت به تنبیه نیاز دارد؛ زیرا ممکن است بر اثر غفلت، شناخت مذکور سست و ضعیف شود. نزدیک بودن خدای متعال به ما امری مسلم است: «... وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶)، ولی بحث بر سر ادراک این حضور و نزدیکی است. آری! تکویناً خدا نزدیک است، ولی برای ادراک این حضور و تشدید آن چه باید کرد؟ خردورزی و خودسازی یکی از راه‌های تشدید این حس حضور است که در ادامه بحث - در مبحث «تحلیل کارکردهای فطرت و ابعاد آن در



خلقت دارد یا مقصود اصطلاح منطقی فطریات است که به معنای قضایایی است که قیاسش در ذهن همه حاضر است. طبیعتاً مقصود از معرفت فطری به خداوند دومی نیست و مصداق معنای اول معرفت حضوری به خداوند است. همچنین باید مراقب باشیم میان معرفت حصولی بدیهی که قابل ارجاع به حضوری است و معرفت حضوری خلط نکنیم.

۱. شناخت فقر وجودی به چند صورت شکل می‌گیرد: الف) به صورت اضطراری (در جریان ابتلائات و ناملايمات)؛ ب) به صورت اختیاری (در جریان خودسازی و تهذیب نفس از نگرش‌های شرک‌آلود).

سبک زندگی» - بدان خواهیم پرداخت، اما به اجمال باید گفت معرفت حضوری همراه با معرفت حصولی است که به وسیله عقل حاصل می‌شود. عقل، قوه ادراک است که فراوان در مورد اهمیت آن در نصوص دینی تأکید شد و به عنوان یکی از منابع و مصادر تشریح شناخته شد.

۱-۱-۲. فطرت ارزش‌شناسی در سخنان امام علی علیه السلام

اعمال انسان بر اساس نظام باید و نباید قابل ارزیابی است. خدای متعال قوه‌ای را به نام وجدان در یکایک انسان‌ها قرار داده است که هم جنبه معرفت‌شناختی^۱ و هم جنبه ارزش‌شناختی دارد. به عبارت دیگر این نیروی فطری، انسان را در تشخیص عمل خوب از بد راهنمایی کرده، او را در قبال کارهای بد محاکمه می‌کند.

امیر مؤمنان علیه السلام در تشخیص عمل نیک، پذیرش نفس و آرامش وجدان و در تشخیص عمل بد، شک و تردید در دل را ملاک تشخیص می‌داند و بیداری وجدان را دلیل بر بیداری انسان برمی‌شمرد و می‌فرماید: «بدانید هرکه به کمک خود نشتابد تا از درون، پنددهنده و بازدارنده‌ای داشته باشد، بی‌شک دیگری پنددهنده او نخواهد بود» (نهج البلاغه، خطبه ۹۰).

همچنین در اشاره به همین حقیقت نقل شده است که روزی یکی از صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله به نام وابص بن معبد از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: با کدام مقیاس می‌توان نیکی را از بدی تشخیص داد؟ پیامبر پاسخ داد: ای وابصه! این سؤال علمی را از خودت پیرس؛ خوبی آن چیزی است که نفست آن را بیسندد و عقل [بی‌درنگ] آن را بپذیرد و بدی آن چیزی است که در نفس اثر می‌گذارد و [مورد پذیرش آن است، ولی هنگامی که بر عقل عرضه کنی]

۱. روسو درباره جنبه معرفت‌شناختی وجدان می‌نویسد: «در اعماق همه روح‌ها یک اصل فطری عدالت و تقوا یافت می‌شود که ما به‌رغم قوانین و عادات، اعمال خود و دیگران را از روی آن قضاوت می‌نماییم و خوب و بد آن را معلوم می‌کنیم. این اصل همان است که من وجدان می‌نامم ...» (روسو، ۱۳۶۰، ص ۲۰۵).



عقل در آن تردید می‌کند (ابن حنبل، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۲۲۸ / طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۹۰ / رضا، ۱۳۷۳، ج ۱۱، ص ۳۶۶ / معرفت، ۱۳۸۴، ص ۱۳۳). بدین وسیله انسان راه خیر و صلاح را تشخیص می‌دهد و مراحل کمال را می‌پیماید. این همان هدایت عقل است که انسان را اشرف مخلوقات کرده است.

یکی دیگر از کارکردهای وجدان، وادارکردن انسان به تلاش و کوشش برای جبران کارهای بد است. امیر مؤمنان علیه السلام در *غررالحکم* می‌فرماید: «قُرْنُ الْإِجْتِهَادِ بِالْوَجْدَانِ» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۴۹۷). اجتهاد به معنای تلاش و مجاهدت است، ولی وجدان را به دو معنا می‌توان معنا کرد؛ معنای نخست اینکه وجدان را به یافتن معنا کنیم که در این صورت معنای حدیث می‌شود: یافتن همراه با تلاش و کوشش قرار داده شد، که تعبیر دیگری از جوینده یابنده است، ولی به نظر می‌رسد از این روایت، معنای دیگری نیز قابل برداشت باشد و آن همان وجدان مصطلح است؛ یعنی تلاش و کوشش با وجدان و فطرت انسان همراه است.

۱-۲. بُعد گرایشی

افزون بر بُعد بینشی، انسان دارای گرایش‌ها و امیال گوناگون است که بُعد گرایشی او را تشکیل می‌دهد. گرایش‌ها و تمایلات نفسانی انسان دارای مصادیق متعددی است. در مبحث سبک زندگی، مهم‌ترین مصادیق گرایش‌ها عبارت است از «عواطف درونی افراد» (شریعتمداری، ۱۳۷۹، ص ۵۶)؛ زیرا سبک زندگی یک نظام ترجیحات رفتاری است که انعطاف در آن از همین عواطف و تمایلات به دست می‌آید (محمدی پیرو، ۱۳۹۵، ص ۷۳). ریشه و خاستگاه این تمایلات و عواطف، باطن انسان است و در رفتار او ظهور و بروز می‌یابد (شریعتمداری، ۱۳۷۹، ص ۵۶).

۱-۲-۱. کمال‌گرایی و مطلق‌گرایی

یکی از مصادیق این تمایلات نفسانی انسان، گرایش به کمال و «مطلق‌گرایی» است.



تحلیل کارکردها و ابعاد فطرت در سبک زندگی اسلامی از منظر ... ۶۳

میل به کمال مطلق، مهم‌ترین گرایش فطری است که دارای کاربردهای گوناگون می‌باشد تا آنجا که در اثبات وجود خدا از آن استفاده می‌شود (شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۸۴). انسان بر حسب فطرت خویش بی‌نهایت طلب است و هیچ‌گاه به «کمالی که تاکنون به دست آورده است»، راضی نمی‌شود؛ پس انسان نسبت به کمال نامحدود، گرایش و میل فطری دارد.

۱.۲.۲. میل به جاودانگی

یکی دیگر از امیال، میل به بقا و جاودانگی است. خدای متعال انسان‌ها را برای بقا و حیات ابدی آفریده است، نه فنا و نابودی. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «شما برای ابدیت و جاودانگی آفریده شده‌اید، نه برای زوال و نابودی» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۷۰ / جعفری، ۱۳۶۲، ج ۲۷، ص ۱۵۳). با توجه به این فرمایش حضرت امیر علیه السلام می‌توان فهمید در نهاد انسان، استعداد بقا وجود دارد و به همین دلیل برای چنین هدفی خلق شده است و این استعداد خودش را در قالب «میل» نشان می‌دهد.

۱.۳. بُعد توانشی

یکی دیگر از ابعاد فطری انسان، جنبه توانایی اوست که در نهاد او قرار داده شده است و با علم حضوری قابل درک می‌باشد. برخی از این توانایی‌ها عبارت‌اند از: اختیار، عقل و قدرت خودسازی (الهی راد، ۱۳۹۵، ص ۱۷۰).

البته هرچند عقل و ادراک جنبه بینشی و ادراکی دارد، ولی قدرت تفکر و توانایی تشخیص خوب و بد را می‌توان ذیل بُعد توانشی فطرت محسوب کرد. در کلمات حضرت امیر علیه السلام این ویژگی‌ها برای عقل و عاقل ذکر شده است: توجه به مبدأ و معاد (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰)، نیل به هدف از طریق حق (ر.ک: همان، خطبه ۴۱ و ۱۲۶) و نیازمندی به وحی (همان، خطبه ۱).



۲. تحلیل کارکردهای فطرت و ابعاد آن در سبک زندگی از دیدگاه امام علی

همان‌گونه که در بحث «ابعاد فطرت» گذشت، فطرت انسان دارای ابعاد بینشی، گرایشی و توانشی است. هریک از این ابعاد، دارای لوازمی است. لوازم بُعد بینشی عبارت‌اند از: عقلانیت، بصیرت و حق‌محوری. لوازم بُعد گرایشی شامل محبت، اعتدال، خوف و رجاست و در بُعد توانشی به لوازمی همچون معنویت و مجاهدت می‌توان اشاره کرد؛ بنابراین در تحلیل کارکردهای فطرت الهی انسان، به نقش این لوازم در رفتار و سبک زندگی افراد می‌توان توجه کرد.

۲-۱. کارکردهای سلبی

۲-۱-۱. نفی فردگرایی افراطی

بعضی از اندیشمندان برای هر انسانی طبیعتی مختص در نظر می‌گیرند و معتقدند در هر فرد آدمی، ماهیتی کلی و عمومی نمی‌توان یافت (ر.ک: سارتر، ۱۳۵۵، ص ۴۵). به نظر می‌رسد دیدگاه مذکور به نگرش فردگرایانه منجر خواهد شد. به عبارت دیگر اگر به سرشت متشکر همه انسان‌ها قائل نباشیم و برای هر فردی طبیعتی جدا در نظر بگیریم، این امر به فردگرایی منتهی می‌شود. طبق این دیدگاه، ارزش‌های اخلاقی و سبک زندگی یک امر فردی و شخصی تلقی می‌شود که از طبیعت آدمی نشئت می‌گیرد؛ از این رو سبک زندگی به امری شخصی و نسبی تبدیل می‌شود که هیچ پشتوانه‌ای جز میل و سلیقه شخصی ندارد و این نظر با انسان‌شناسی امام علی علیه السلام در تعارض است؛ چراکه او به فطرت توحیدی انسان که منشأ پیدایش ارزش‌های اخلاقی است، معتقد می‌باشد.

در مقابل فردگرایی، جامعه‌گرایی قرار دارد. جامعه‌گرایی در بُعد معرفتی بدین معناست که ملاک تشخیص حق و حقیقت را مردم قرار دهیم و گاهی مقصود از جامعه‌گرایی، جامعه‌گرایی در بُعد عملی و رفتاری است؛ بدین معنا که در مقام عمل، به جامعه و کارهای

تشکیلاتی میل و گرایش داشته باشیم.

در بُعد معرفتی دلایل متعددی در فلسفه اخلاق اقامه شد که جامعه ملاک حق و حقیقت و خواست مردم مبنای حق و واقعیت نیست. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «حق را بشناس تا با آن بتوانی اهل حق را بشناسی» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷).

اما در بُعد عملی باید گفت اسلام، دینی است که به تقویت روح جامعه‌گرایی در انسان‌ها تأکید دارد. این دین می‌خواهد افراد را به گونه‌ای پرورش دهد که در تمامی مراحل زندگی خویش به حالت کلی انسانیت و به‌ویژه اعضای جامعه اسلامی توجه کنند. در تمامی فرمان‌های اسلامی، از عبادات فردی تا عبادات اجتماعی، مسائل اقتصادی، اجتماعی و تربیتی و حتی جهاد و دفاع، در هر جا که باشند، مسلمان باید خود را با دیگر مؤمنان همراه و وابسته بشناسد. این نوع تربیت، مخصوص اسلام است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

و با اکثریت همراه شوید که دست خدا بر سر جماعت است و از تفرقه و جدایی پرهیزید که یک‌سوشده از مردم بهره شیطان است؛ چنان‌که گوسپند دورمانده از گله نصیب‌گرگ است (همان، خطبه ۱۲۷).

در مجموع مطابق دیدگاه امام علی علیه السلام، نظریه فطرت به‌گونه‌ای مطرح می‌شود که استقلال شخصیت فرد در برابر جامعه حفظ شود و پایمال نشود. البته این به‌معنای نفی تأثیر جامعه بر فرد نیست.

۲-۱-۲. نفی مادی‌انگاری جهان

فطرت و بینش توحیدی انسان - که به خدای غیرمادی ارتباط دارد - با فلسفه مادی‌گرایان همخوانی ندارد. مادی‌گرایان به این اعتقاد رسیدند که نمی‌توان به‌وجود فوق طبیعی اعتقاد داشت و باید همه موجودات را اشیایی صرفاً مادی دانست. بر اساس این تفکر، انسان نیز در همان قالب مادی تعریف می‌شود. طبق این اندیشه، انسان نیز موجودی



دارای روح به حساب نمی‌آید (Kurtz, P. (Ed.), 2018, p.51). اما در اثر اندیشه فطرت توحیدی و انسان‌شناسی امام علی علیه السلام، تفکر مذکور محکوم است و انسان‌ها نه تنها به وجود امور ماورای طبیعت (خدای متعال) باور دارند، بلکه به او گرایش نیز دارند.

۲-۲. کارکردهای ایجابی

۲-۲-۱. خاستگاه دین و دینداری بودن

درباره علت و منشأ دین، نظریه‌های گوناگونی وجود دارد، ولی پیش از ورود به بحث، شایسته است میان منشأ دین و منشأ تدین تفکیک کنیم. علت دین، بر خلاف علت دینداری، ناظر به مقام ثبوت است و بیانگر علت اصلی گرایش به دین می‌باشد. علت اصلی گرایش انسان به دین، فطرت و عقل است؛ بنابراین انبیا آمده‌اند تا گنجینه‌های عقول بشری را شکوفا و ادای فطرت را از انسان‌ها مطالبه کنند، نه اینکه آن گنجینه‌ها را ایجاد کنند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود و هرچندگاه، متناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی‌درپی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی کنند (نهج البلاغه، خطبه ۱).

بخش آخر سخن، به آیات و نشانه‌های قدرت الهی اشاره دارد که توجه به این حقیقت، فطرت انسان را بیدار می‌سازد و بسیاری از آیات قرآن کریم به قدرت الهی تأکید دارند. براین اساس علت اصلی دین و دینداری، فطرت و عقل انسان است، نه چیزی دیگر، ولی ممکن است برخی دینداران به خاطر عوامل دیگر همچون عوامل روانی به دین روی آورده باشند، اما این امر منافاتی با ریشه فطری دین ندارد؛ بنابراین از نوعی سبک زندگی واحد

جهانی می‌توان سخن گفت؛ چراکه وقتی فطرت یک امر مشترک باشد، نتیجه‌اش این است که سبک‌های زندگی در عین اختلاف، دارای وجوه مشترک‌اند.

۲-۲-۲. بُعد بینشی فطرت و موحدشدن

همان‌گونه که گذشت، انسان در بُعد معرفتی نسبت به خدا معرفت حضوری دارد. در معرفت‌شناسی نیز معلوم شد که علم حضوری خطاپذیر نیست؛ البته شدت‌پذیر و ضعیف‌پذیر است. در برخی مخلوقات این معرفت شهودی به اوج می‌رسد. از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدند آیا خدا را دیده‌ای؟ فرمود: «آیا کسی را که ندیده‌ام، بپرستم؟» (همان، خطبه ۱۷۹). آنگاه وقتی از کیفیت رؤیت خدا می‌پرسند، می‌فرماید: «چشم‌ها او را چون اجسام درنیابند، اما دل‌ها در پرتو ایمان راستین او را دریابند» (همان / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۹۷)؛ بنابراین برای تقویت آن باید کوشید. یکی از راه‌های تقویت این معرفت فطری، تعقل و خردورزی است. به تصدیق امام علی علیه السلام: «العلم علمان مطبوع و مسموع و لاینفع المطبوع إذا لم یک مسموع» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۵).

یکی از لوازم بُعد بینشی فطرت، خدامحوری و موحدشدن است. انسانی که وابستگی و عین‌الربط‌بودن خویش را نسبت به خدا با علم حضوری درک می‌کند، به مرحله فناء فی‌الله گام برداشته است؛ به‌همین دلیل در روایت آمده است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۲).

موحدشدن رسالت اصلی دین است، بلکه در یک لحاظ، خود دین است؛ زیرا گاهی در تعریف دین، به کارکرد آن نگاه می‌شود. در این تعریف، دین به تدین و دینداری معنا می‌شود. دینداری دو نوع است:

۱. دینداری حقوقی «شهادتین گفتن»: که یک‌سری احکام بر آن مترتب است و با گفتن آن جان و ناموس انسان محفوظ است.

۲. دینداری حقیقی: حضور اعتقاد به خدا، پیامبر و معاد در قلب به‌گونه‌ای که ایجاد



دغدغه کند و او را به لوازم آن ملتزم نماید.

توحید دارای اقسام متعددی است که در تحقیق حاضر مجال طرح آن وجود ندارد، ولی اجمالاً باید گفت تمامی اقسام توحید - به خصوص توحید افعالی - در ابعاد گوناگون زندگی ما اثر دارد. معنای این قسم از توحید این است که کارها دست خداوند است. او مؤثر اصلی در حوادث عالم و تدبیر فردی و اجتماعی است.

یکی از آفت‌هایی که در میان مردم وجود دارد، نگرانی درباره رزق و روزی (مادی و معنوی) است که نکند کسی مانع زرق‌شان شود یا در این راه به آنها آسیبی بزند. این دغدغه باعث می‌شود انسان دائماً درگیر و نگران این مسائل باشد، تا اندازه‌ای که ممکن است برای کسب روزی بیشتر به دیگری ظلم کند یا دچار قانون‌شکنی و مانند آن شود.

اگر انسان به این باور برسد که آنچه اتفاق می‌افتد، تابع اراده خداست و بدون اراده او هیچ چیز واقع نمی‌شود، چنین شخصی در زندگی صاحب آرامش خواهد شد. به عبارت دیگر ایمان به مضامین آیات: «قُلْ لَنْ يَصِيْبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَيَّ اللهُ فُلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (توبه: ۵۱) و «اِنَّ اللهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنُ» (ذاریات: ۵۸)، سبب اطمینان قلب انسان می‌شود. تعبیر «هو الرزاق» - که حاوی ضمیر فصل و الف و لام تعریف است - افاده حصر می‌کند؛ یعنی تنها روزی‌دهنده مستقل خداست. امام علی علیه السلام نیز در تأیید مضامین آیات مذکور می‌فرماید:

یقین بدانید که خداوند برای بنده - اگرچه بسیار چاره‌جو، سخت‌کوش و در طرح و نقشه نیرومند باشد - بیش از آنچه در کتابش مقدر شده، قرار نداده است و ناتوانی بنده و کمی چاره‌جویی وی موجب نمی‌شود که آنچه برایش مقرر گشته، به او نرسد. کسی که از این حقیقت آگاه باشد و به آن عمل نماید، از همه کس در جلب منفعت، آسایش و راحتی‌اش بیشتر است، اما کسی که این واقعیت را نداند و در آن تردید داشته باشد، از همه مردم گرفتارتر و زیانکارتر

است (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۳).

باید توجه داشت این سخنان به معنای نفی تلاش و کوشش به کسب روزی نیست؛ چراکه آن حضرت روزی را به دو قسم تقسیم می‌کند: الف) روزی طالب؛ ب) روزی مطلوب (همان، حکمت ۴۳۱-۳۷۹). روشن است که انسان باید به دنبال روزی مطلوب بگردد، وگرنه فقط روزی طالب نصیب او خواهد شد.

۲-۲-۳. بُعد بینشی فطرت و حق محوری

یکی دیگر از لوازم فطرت «حق محوری» است که اجمالاً بدان اشاره می‌کنیم. انسان بر اساس فطرت خویش باید به دنبال حق و حقیقت باشد و آن را معیار و ملاک کار خود قرار دهد، اما گاهی شخصیت‌هایی در انسان به اندازه‌ای تأثیر می‌گذارند که باعث می‌شود فرد، آن شخصیت‌ها را معیار حق و حقیقت قرار دهد.

در حق محوری، انسان خود حق را معیار قرار می‌دهد و به جای اینکه طرفدار شخصیت‌ها باشد، طرفدار حق و حقیقت است.

در جریان جنگ جمل، مردی از اصحاب امام علی علیه السلام سخت در تردید قرار گرفته بود. او دو طرف را می‌نگریست: از سویی حضرت علی علیه السلام و شخصیت‌های بزرگ اسلامی را که در رکاب ایشان شمشیر می‌زدند، می‌دید و در سوی دیگر همسر نبی اکرم صلی الله علیه و آله، عایشه را که قرآن کریم درباره زوجات آن حضرت می‌فرماید: «همسران او مادران امت‌اند». در رکاب او نیز کسانی چون طلحه و زبیر که از پیشتازان اسلام بودند، حضور داشتند.

این مرد سخت دچار حیرت شده بود که چرا «علی»، «طلحه» و «زبیر» که از پیشتازان اسلام و فداکاران سخت‌ترین دژهای اسلام‌اند، اکنون رو در روی یکدیگر قرار گرفته‌اند؟ کدام‌یک به حق نزدیک‌ترند؟ به محضر امیر مؤمنان علیه السلام شرفیاب شد و گفت: آیا ممکن است «طلحه»، «زبیر» و «عایشه» بر باطل اجتماع کنند؟

حضرت در پاسخ فرمود:



حقیقت بر تو اشتباه شده، حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی‌شود شناخت. این صحیح نیست که تو نخست شخصیت‌هایی را مقیاس قرار دهی و سپس حق و باطل را با این مقیاس‌ها بسنجی. اشخاص نباید مقیاس حق و باطل قرار گیرند. این حق و باطل است که باید مقیاس اشخاص و شخصیت آنان باشند (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۶۵، ص ۱۲۰).

در یک تحلیل می‌توان گفت یکی از تفاوت‌های اصلی میان شیعه و سنی به همین حقیقت برمی‌گردد. شیعه در قضیه خلافت بر اساس حق محوری عمل می‌کند، نه شخصیت محوری؛ یعنی «ما وَقَع» معیار نیست. آنچه معیار است، «خلافت حق» است، نه «خلافت محقق».

۲-۲-۴. بُعد گرایشی فطرت و محبت به خالق و مخلوقات

فطرت در بُعد گرایشی دارای مصادیقی است که عبارت‌اند از: الف) میل به عبادت و ارتباط با مبدأ جهان و انسان؛ ب) میل به فضایل اخلاقی و نفرت از رذایل؛ ج) محبت و شفقت فعال نسبت به جهان و انسان. به عبارت دیگر میل به پرستش، حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی و زیبایی‌دوستی از اهم گرایش‌های فطری انسان است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰، ص ۵۹).

بر اساس انسان‌شناسی اسلامی، می‌توان گفت هویت انسانی محصولی از فطرت و طبیعت اوست. هدف از سبک زندگی دینی، تقویت فطرت و اراده افراد به سوی کمال و تعالی می‌باشد. حرکت به سوی کمال نیز راهکار می‌خواهد. امام علی علیه السلام درباره تقویت اراده می‌فرماید: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷). این هدف دیگر اهداف و ابعاد سبک زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شکوفایی این گرایش، کنش و رفتاری متناسب با خود را می‌طلبد (اخلاقی، ۱۴۰۱، ص ۱۶۰).

لازمه این گرایش‌ها، محبت خدا و خلق او و همچنین حق‌گرایی در زندگی است که به صورت‌های گوناگون ظهور و بروز می‌یابد. در این بخش، ارتباط محبت با فطرت و جلوه‌های آن در سبک زندگی را مطرح می‌کنیم.

محبت به خدا و به تبع آن محبت به خلق او در عرصه‌های گوناگون خود را نشان می‌دهد. تجلی و جلوه‌هایی از این محبت را می‌توان از زندگی پیامبران سراغ گرفت.

انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام، به عنوان پیشگامان در محبت خدا: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵)، به خلق خدا نیز محبت فوق‌العاده داشتند؛ زیرا محبت به خدا موجب حبّ به آثارش است. در میان انبیا، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره سرآمد همه انبیا بود؛ چنانچه به تصدیق قرآن کریم، محبت و مهرورزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن اندازه زیاد بود که خود را در معرض هلاکت قرار می‌داد. پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ائمه علیهم‌السلام نیز بیشترین شباهت را با آن حضرت داشتند؛ به‌ویژه امام علی علیه‌السلام شدیدترین محبت و مهرورزی به مردم و بیشترین تلاش را برای دستگیری از مردم داشت. این دلسوزی و مهرورزی را در نامه آن حضرت علیه‌السلام به مالک اشتر می‌توان دید: «دلت را برای رعیت پُر از مهر و محبت و لطف کن و بر آنها درنده آزاردهنده‌ای مباحث که خوردن آنان را غنیمت شماری» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

باتوجه به اینکه «المورد لا یخصص الوارد» فهمیده می‌شود، این توصیه خطاب به همه انسان‌ها در هر موقعیتی است که دارند؛ مثلاً پدر نسبت به اعضای خانواده؛ انسان باید در تربیت و پرورش فرزندان، مهر و محبت را اصل قرار دهد که برای موفقیت در امر تربیت بسیار گره‌گشاست.

۲-۲-۵. بُعد توانشی فطرت و معنویت دینی

در مباحث پیشین به بُعد توانشی فطرت انسان و برخی توانایی‌های فطری او همچون اختیار و قدرت تعقل اشاره شد. لازمه این ویژگی‌ها آن است که انسان اگر بخواهد، بتواند به معنویت برسد؛ همچنان که اگر بخواهد، بتواند به وادی حیوانیت نزدیک شود. در این بخش



می‌خواهیم ارتباط معنویت با فطرت انسان و جلوه‌های آن در سبک زندگی را بررسی کنیم. نخست به این نکته اشاره می‌شود که هر انسان، دو «من» دارد: ۱. «من» علوی که تشکیل‌دهنده حقیقت اوست؛ ۲. «من» سفلی که مربوط به بُعد حیوانی اوست. اگر انسان به‌جای توجه به «من» علوی، به «من» سفلی بپردازد، با خود بیگانه شده و «باخودیگانگی» رخ می‌دهد.

«باخودیگانگی» بر اثر معنویت‌گریزی به‌وجود می‌آید؛ چراکه گفتمان معنویت بر فطرت و اصالت آن نهفته است. فطرت اولیه و اصلی انسان بر معنویت‌گرایی استوار است، نه معنویت‌گریزی؛ بنابراین اگر کسی از معنویت فاصله بگیرد، با خود بیگانه می‌شود و «باخودیگانگی» مانع اصلی انسان برای رسیدن به سعادت و کمال نهایی است؛ به‌همین دلیل یکی از مهم‌ترین اهداف انبیای الهی، آشتی دادن انسان‌ها با خویش‌تن حقیقی‌شان بوده است.

یکی از لوازم شکوفاشدن بُعد توانشی فطرت انسان، معنویت دینی است. معنویت اسلامی یک تحول وجودی در انسان است که خود را در تحول قوا و ابعاد انسان نشان

می‌دهد. این معنا را در سخن نورانی امام علی علیه السلام در وصف اهل سلوک می‌توان دید:

همانا عقل خود را زنده کرد و نفسش را میراند، به‌گونه‌ای جسمش
باریک و دلش نرم شد و نوری در نهایت فروزندگی برایش درخشید که
راه را برای او روشن کرد و به آن نور راه را پیمود، ابواب سلوک او را به
در سلامت و خانه اقامت راندند و قدم‌هایش همراه آرامش تن در
جایگاه امن و راحت استوار شد؛ چراکه قلبش را به‌کار گرفت و
پروردگارش را خشنود ساخت (همان، خطبه ۲۲۰).

بر اساس آنچه در بحث سرشت انسان آمده، آدمی دارای فطرتی پاک و روحی الهی است که به کمالات معنوی گرایش دارد. این گوهر گران‌بها به‌عنوان امانت به انسان سپرده شده است تا سرمایه او برای پیمودن مراحل تکامل اختیاری باشد. اساس سعادت انسان،

مراقبت از این گوهر ارزشمند است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هرکه مشغول سازد نفس خود را به غیر نفس خود، حیران گردد در تاریکی‌ها و گرفتار گردد در هلاکت‌ها» (همان، خطبه ۱۵۷).

شاید از این کلام نورانی بتوان یک برداشت جدید ارائه کرد و آن اینکه انسان تصویر حقیقی خود را با تصویر غیرحقیقی (توهمی) خلط کند.

آنچه مهم است اینکه انسان به تصویر واقعی خویش برسد و به تصویرهای کاذب توجه نکند؛ زیرا آن تصاویر چیزی جز تاریکی و هلاکت به همراه ندارد، اما به نظر می‌رسد این کار چندان آسان نیست؛ چراکه انسان موجودی بسیار پیچیده است که دائماً در حال تغییر می‌باشد و تا بی‌نهایت می‌تواند صعود یا سقوط کند. با توجه به این حقیقت، انسان باید به خدا و معنویت روی آورد؛ بنابراین اگر آدمی از هویت (تصویر) واقعی خویش فاصله گرفت و به تصاویر غیرواقعی مشغول شد، از خود حقیقی‌اش جدا شده است (ر.ک: گرامی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۱-۲۰۳) و عاقبت چنین کاری، چیزی جز سقوط نخواهد بود.

به‌طور کلی موجودات و اشیا دارای حقایق و رقایق اند. دسته‌ای از این موجودات همیشه در حال تغییر و دگرگونی‌اند و برخی دیگر این‌گونه نیستند. نوعاً عالم کون و فساد از همین دسته نخست است؛ بنابراین شناخت چنین عالمی آسان نیست. البته انسان می‌تواند با تقویت ارتباط با خدا و تمسک به معنویت در زندگی، به این مهم راه یابد. پیامبر صلی الله علیه و آله در شناخت حقایق، این‌گونه دعا می‌کند: «اللَّهُمَّ أَرِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ: خداوندا! اشیا را آن‌گونه که هستند، برای من ارائه فرما» (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۳۱۷). توجه به رقایق اشیا به‌جای حقایق آن، انسان را دچار نسخ باطن یا به تعبیر شهید مطهری، انسان را دچار مسخ روحی و معنوی می‌کند (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۴۰).

براین اساس معنویت از لوازم بُعد توانشی فطرت انسان است که خود را در سبک زندگی به‌صورت‌های گوناگون نشان می‌دهد. یکی از تأثیرات معنویت در سبک زندگی، خروج از



معضل «ازخودبیگانگی» و یافتن حقیقت خود می‌باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

همانا خدای سبحان و بزرگ، یاد خود را روشنی‌بخش دل‌ها قرار داد
تا گوش پس از ناشنوایی بشنود و چشم پس از کم‌نوری بنگرد و
انسان پس از دشمنی، رام گردد. خداوند که نعمت‌های او گرانقدر
است، در دوران‌های مختلف روزگار و در دوران جدایی از رسالت [تا
آمدن پیامبری پس از پیامبری دیگر] بندگانی داشته که با آنان در
گوش جان‌شان زمزمه می‌کرد و در درون عقل‌شان با آنان سخن
می‌گفت (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۲).

۲-۲۶. بُعد بینشی فطرت و عقلانیت متعالی

اصل حاکم در سیره و سخنان امام علی علیه السلام درباره معرفت خدا، اصل عقلانیت^۱ است؛ بنابراین عقلانیت یکی از لوازم بُعد بینشی فطرت انسان است. عقلانیت مصدري جعلی بوده که از واژه «عقل» ساخته شده است. این واژه دارای کاربردهای متعددی است، ولی جامع میان معانی عبارت است از تبعیت کامل از استدلال صحیح؛ یعنی آنچه را با فطرت یافتیم، معقول‌سازی‌اش کنیم. در اسلام به‌ویژه در مکتب اهل بیت علیهم السلام به اصل عقلانیت بسیار توجه شده، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت «عقلانیت» یکی از امتیازات دین شیعه است. از سوی دیگر عقلانیت یکی از اصول سبک زندگی است که کم و بیش در همه انسان‌ها یافت می‌شود. امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

من [در احوال مردم] نظر کردم، هیچ‌یک از جهانیان را نیافتم که بر
سر چیزی از چیزها تعصب و گردن‌کشی نماید، مگر از روی علت و
سببی که اشتباه کاری نادانان را دربردارد یا از روی دلیلی که به
خردها و اندیشه‌های نفهم‌ها می‌چسبد [خلاصه تعصب آنها از روی

۱. میان «عقل و تعقل» و «عقلانیت» تفاوت هست؛ تعقل مقدمه عقلانیت است.

سبب و دلیلی بود که درواقع باطل و نادرست بود و ایشان از روی نادانی و نفهمی در ظاهر گمان می‌کردند صحیح و درست است [جز شما را که تعصب و گردن‌کشی می‌کنید، برای امری [افتخار و سرفرازی بر یکدیگر] که [در ظاهر و نزد نادانان و نفهم‌ها نیز] برای آن سبب و علتی معلوم نمی‌شود (همان، خطبه ۵۶).

عقلانیت دارای نقش و آثار متعددی است که در زندگی انسان قابل مشاهده می‌باشد:

الف) نفی تقلید کورکورانه

انسان عاقل از دلیل و برهان تبعیت می‌کند و از پذیرش چیزی بدون دلیل دوری می‌کند. تقلید و پذیرش بدون دلیل، گاه مشروع و گاهی ممنوع است. رجوع جاهل به متخصص به‌منظور نیل به حق و حقیقت از مصادیق تقلید مشروع است، اما گاهی تقلید به‌منظور نیل به حقیقت نیست، بلکه به‌صورت کورکورانه انجام می‌شود. این نوع تقلید، دارای عواملی است که یکی از این عوامل، تأثیرپذیری از قضاوت‌های دیگران است.

امام علی علیه السلام در نکوهش تقلید کورکورانه و در مقام تشریح دانش‌پژوهان گوناگون، به گروهی اشاره می‌کند که دین را رهبران حق یاد گرفته‌اند، ولی چون خود برای نیل به حقیقت، حجت و برهانی ندارند، با اندک شبهه‌ای دل‌شان متزلزل می‌گردد و دچار شک می‌شوند: «گروهی که تسلیم حاملان حق‌اند، ولی ژرف‌اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند که با اولین شبهه‌ای، شک و تردید در دل‌شان ریشه می‌زند» (همان، حکمت ۱۴۷).

ب) جهت‌دهی به رفتار انسان

عقلانیت به رفتار انسان جهت می‌دهد. در حوزه رفتار، عقلانیت را به اقسام گوناگونی

تقسیم می‌کنند. به‌فرمایش امام علی علیه السلام:

عقل بر دو قسم است: عقل طبیعی و عقل تجربی و هر دو موجب منفعت و سود انسان است. کسی مورد اعتماد است که صاحب عقل و دین باشد و آنکه فاقد عقل و جوانمردی باشد، دست‌مایه‌اش گناه و



معصیت است. دوست هرکسی عقل اوست و دشمنش نادانی. عاقل کسی نیست که خوبی را از بدی تشخیص دهد. بلکه عاقل کسی است که بتواند تشخیص دهد بین دو بدی کدام بهتر است. معاشرت با خردمندان باعث ازدیاد بزرگواری و شرف می‌شود. عقل کامل بر سرشت بد غالب می‌شود. بر انسان عاقل لازم است زشتی‌های خود را در دین، اندیشه، اخلاق و ادب شمارش کند؛ پس آنها را در سینه خود یا دفتری مرقوم کند و تلاش کند آنها را از میان ببرد (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۷۵، ص ۶).

به عبارت دیگر «نصب العین» عقلانیت عقل معاش، دنیاست؛ برخلاف تعقیب‌کننده عقل معاد که هدف او آخرت است و دنیا را وسیله و ابزار می‌داند. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

به راستی که دنیا منتهای دید کوردلان است و ماورای آن، چیزی نمی‌بینند، درحالی که شخص بصیر و روشن ضمیر، دیدش در آن نفوذ می‌کند و از آن می‌گذرد و می‌داند که سرای جاویدان ورای آن است. در اینجا مراد از «اعمی» کسی است که عقل معاد ندارد و چشم دلش کور است و منظور از بصیر کسی است که دارای چنین عقل و چشمی است (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳).

براین اساس شخص بصیر و بینا، آماده کوچ کردن از دنیاست، حال آنکه کوردل اعمی، چشمش را بدان دوخته و به سوی آن حرکت می‌کند. انسان بصیر و بینا از آن، زاد و توشه برمی‌گیرد، درحالی که کوردل برای آن، زاد و توشه می‌اندوزد.

این نوع بینش و نگرش به تدریج در زندگی انسان بصیرت می‌آورد. حضرت علی علیه السلام آدم بصیر را این گونه تعریف می‌کند: «انسان بابصیرت کسی است که بشنود و خوب بیندیشد و بنگرد و ببیند و از تجارب دنیا بهره گیرد، سپس در راه روشن حرکت کند» (همان، خطبه ۱۵۳).

این بصیرت در تصمیم‌گیری‌های کوچک و بزرگ انسان تأثیر خود را نشان می‌دهد. وقتی

انسان در زندگی روزمره با این دید گام برمی‌دارد، فعالیت‌های او در ابعاد گوناگون زندگی همچون فعالیت‌های اقتصادی، کسب‌وکار و اوقات فراغت، رنگ و بوی عقل معاد و خدا می‌گیرد و به اصطلاح دینی همه این حرکات و سکنتات به عبادت تبدیل می‌شوند.

۲-۲-۷. بُعد توانشی فطرت و عدالت

همان‌گونه که گذشت، عقل هرچیزی را در موضع خود قرار می‌هد که این همان تعبیر دیگری از عدل و عدالت است. این عدالت در موارد گوناگون قابل طرح می‌باشد. عدالت گاه در ارتباط انسان با هم‌کیشان و گاهی در رابطه با ناهم‌کیشان مطرح است. در سیره امام علی علیه السلام عدالت غوغا می‌کند و نمونه‌های رعایت عدالت، آن اندازه فراوان است که ذکر آنها در این مختصر نمی‌گنجد.

۲-۲-۸. بُعد توانشی فطرت و بهینه‌سازی اوقات فراغت

بر پایه ویژگی‌های که پیش‌تر برای عاقل ذکر شد، لازم می‌آید او در بهینه‌سازی اوقات فراغت خود کوشا باشد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

مؤمن باید شبانه‌روز خود را به سه قسم تقسیم کند؛ زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار و زمانی برای تأمین هزینه زندگی و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و مایه زیبایی است (همان، حکمت ۳۹۰).

۲-۲-۹. بُعد توانشی فطرت عقل و ترجیح معقول بر محسوس

طبق روایتی که در معراج‌نامه ابن‌سینا از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شد (قبانچی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۹ / ابن‌سینا، ۱۳۶۶، ص ۹۴)، می‌توان به یک اصل رسید و آن عبارت است از «ترجیح معقول بر محسوس». در روایت مذکور پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام دستور می‌دهد به عقل بچسبید و آن را ملاک قرار دهید. این دستور موافق با دیگر احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت امیر



مؤمنان^ع است که این احادیث در وثوق به صدور روایت مذکور کمک می‌کند؛ مانند حدیث: «هنگامی که به شما خبر برسد که فلان شخص دارای حالت خوبی [و در مسیر اطاعت] است، به آن قناعت نکنید و نگاه به خوبی عقل او کنید؛ چراکه جزای اعمال به مقدار عقل است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲) و نیز روایتی از امام علی^ع که می‌فرماید: «هرکه عقلش بر هوای نفسش غلبه کند، رستگار است» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۶۷).

بر اساس این اصل، معقول‌ها که باطن سبک زندگی را تشکیل می‌دهند، بر ظاهر سبک زندگی تقدم دارند. در سبک زندگی مدرن و مادی، تمامی توجه خود را به ظاهر سبک زندگی معطوف می‌کنند و تمرکز بر شهوت و تبعیت عقل از آن مشاهده می‌شود، ولی در سبک زندگی اسلامی که معطوف به سعادت حقیقی انسان است، عقل بر شهوت غلبه می‌یابد و بر آن ترجیح دارد.

این نوع نگاه باعث می‌شود عقل بر میل و شهوت مقدم شود، اما باید توجه داشت تقدم معقول بر محسوس، به معنای نادیده گرفتن ظاهر سبک زندگی نیست؛ چراکه میان ظاهر و باطن، رابطه تعامل برقرار است.

نتیجه

«فطرت» به عنوان یکی از مبانی انسان شناسی، دارای ابعاد متعددی است. این ابعاد عبارت‌اند از: بُعد بینشی، بُعد گرایشی و بُعد توانشی. با مذاقه در این ابعاد، اصولی استخراج شدند که خطوط کلی سبک زندگی قرار می‌گیرند. این خطوط عبارت‌اند از: خدامحوری و موحدشدن، عقلانیت، حق محوری، محبت، معنویت و ترجیح معقول بر محسوس. درحقیقت تفاوت میان اصول انسان شناسی (مبانی سبک زندگی) با خطوط کلی سبک زندگی در این است که مبانی، هدایت‌کننده خطوط کلی به کانال خاصی از تعین‌ها می‌باشد و خطوط تحت تأثیر علمی و عینی مبانی‌اند، ولی مبانی از خطوط تأثیر نمی‌پذیرند؛ لذا باتوجه

به ابعاد مزبور برای فطرت، به ترتیب می‌توان گفت «عقلانیت» از «بُعد بینشی»، «محبت» از «بُعد گرایشی» و درنهایت «معنویت» از «بُعد توانشی» اثر می‌پذیرد. البته مقصود ما از این تأثیر، تأثیر مستقیم است؛ زیرا این ابعاد چندگانگی مستقل در انسان ایجاد نمی‌کنند و با وجود این ابعاد، وحدت انسان همچنان محفوظ است.

از سوی دیگر همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، سبک زندگی مربوط به حوزه رفتار انسان‌هاست. تحقق رفتار انسان نیز در چند مرحله ذیل قابل طرح است: «بینش و آگاهی»، «گرایش»، «توانش (قدرت)» و «کنش (رفتار و عمل)».

براین اساس با توجه به تأثیر ابعاد فطرت و اصول انسان‌شناسی، کارکردهای فطرت همچون عقلانیت، محبت به آدم و عالم، معنویت و ترجیح معقول بر محسوس در زندگی به دست می‌آید. در اثر تحقق این اصول و خطوط، هماهنگی میان عالم تکوین و تشریح به وجود می‌آید و بدین وسیله انسان به یک زندگی هماهنگ و منظم می‌رسد. در واقع هدف سبک زندگی همین نظم و آرامشی است که در سایه آن مردم منظم، شاداب، آرام، مقید و باثبات به وجود می‌آیند که برای رسیدن به هدف خلقت خود از تمامی امکانات به نحو احسن استفاده می‌کنند و این همان زندگی آرمانی است که مطلوب اسلام بوده و به آن «حیات طیبه» یا «حیات معقول» اطلاق می‌شود. تحقق این هدف، علاوه بر وجود مقتضی و کارکردهای ایجابی، به رفع موانع و کارکردهای سلبی نیز توجه دارد؛ بنابراین در تحقق حیات معقول، لازم است از فردگرایی افراطی و مادی‌گرایی پرهیز شود تا بدین وسیله کارکردهای این «ورودی» غیراکتسابی (فطرت) در سراسر وجود ما جلوه‌گری کند و با پرورش ابعاد آن فطرت (در قالب بینش، گرایش و توانش)، «خروجی» اکتسابی (در قالب پرورش بینش توحیدی، گرایش دینی و توانمندی معنوی) و الگوی رفتاری مطلوب ساخته شود.



منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. آمدی، عبدالواحدین محمد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
 ۲. ابن حنبل، احمدبن محمد؛ مسند الإمام أحمدبن حنبل؛ مصر: دارالمعارف، ۱۳۷۳ق.
 ۳. ابن سینا، حسین؛ معراج‌نامه؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
 ۴. ابن طاووس، علی بن موسی؛ مهج الدعوات و منهج العبادات؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۳۹۵.
 ۵. اخلاقی، حلیمه؛ مبانی و الگوهای رفتارهای مطلوب سبک زندگی از دیدگاه قرآن کریم؛ قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۴۰۱ق.
 ۶. الهی‌راد، صفدر؛ انسان‌شناسی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۵.
 ۷. جعفری تبریزی، محمدتقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله؛ ادب فنای مقربان؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷.
 ۹. جوادی آملی، عبدالله؛ فطرت در قرآن؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸.
 ۱۰. رضا، محمد رشید؛ تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)؛ مصر: دارالمنار، ۱۳۷۳ق.
 ۱۱. روسو، ژان ژاک؛ امیل یا آموزش و پرورش؛ ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده؛ تهران: چهره، ۱۳۶۰.
 ۱۲. سارتر، ژان پل؛ اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر؛ تهران: مروارید، ۱۳۵۵.
 ۱۳. شریعتمداری، علی؛ تعلیم و تربیت اسلامی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.
 ۱۴. شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: [بی‌نا]، ۱۳۹۰.

۱۵. شیروانی، علی؛ سرشت انسان: پژوهشی در خداشناسی فطری؛ قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها؛ ۱۳۷۶.
۱۶. صادقی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة؛ تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۱۷. صانعی، سیدعبدالله؛ پاسخ به شبهات در شبهای پیشاور؛ تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۵.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۷۶.
۱۹. طوسی، محمدبن حسن؛ الأمالی؛ قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۲۰. قبانچی، سیدحسن؛ مسند الأمام علیؑ؛ بیروت: منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱ق.
۲۱. قمی، عباس؛ مفاتیح الجنان؛ قم: هادی مجد، ۱۳۹۸.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۳. گرامی، غلامحسین؛ انسان در اسلام؛ قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۹۲.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الأنوار؛ بیروت: الوفاء، ۱۳۶۲.
۲۵. محمدی پیرو، احمد؛ «اصول حاکم بر تحلیل مفهوم شناختی سبک زندگی از نگاه ملاصدرا»، پژوهش نامه سبک زندگی؛ ش ۱، اردیبهشت ۱۳۹۵، ص ۸۵-۷۱.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی؛ معارف قرآن (۱-۳)؛ خداشناسی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینیؑ، ۱۳۹۲.
۲۷. مطهری، مرتضی؛ انسان کامل؛ قم: صدرا، ۱۳۷۳.
۲۸. معرفت، محمدهادی؛ پرتو ولایت؛ قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۴.
29. Kurtz, P. (Ed.); *Toward a new Enlightenment: Philosophy of Paul Kurtz*; Routledge, 2018.